

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

سازمان تجارت جهانی و پی‌آمدهای سیاسی

جهانی شدن اقتصاد

مقدمه

ملی در داخل کشورها و چه در سطح بین‌المللی میان کشورها بود. پی‌آمدهای مزبور به ویژه در نتیجه‌ی تعارضات سیاسی ناشی از توزیع نامناسب بسیار شدید هزینه‌ها و فواید روندهای جاری میان بخش‌های مختلف صنعتی، گروه‌های مختلف اجتماعی و در نهایت مناطق جغرافیایی گوناگون از حساسیت‌های بالایی در قرن آینده برخوردار خواهد بود که مهم‌ترین حرکت در قبال آن برای دولت جمهوری اسلامی شناخت این پی‌آمدهای هزینه-فایده‌ی روندهای جاری و اتخاذ تدابیر لازم برای کاهش هزینه‌ها و استفاده از فرصت‌های احتمالی است.

۱- سیاست جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن^۱ فرآیندی چند بعدی

با تشکیل سازمان تجارت جهانی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۹۰، بین‌المللی شدن فرآیندهای تجاری و اقتصادی جهان با جدیت بیشتری در ادبیات اقتصادی مطرح گردید. در بحث‌های انجام گرفته، پی‌آمدهای سیاسی جهانی شدن و بین‌المللی شدن نیز از ابعاد مختلف مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. مطالعه‌ی حاضر به بررسی پی‌آمدهای سیاسی مورد بحث در نظم تجاری آزادتر اختصاص دارد. نتایج بررسی حاضر نشان خواهد داد که نظم نوین تجارت آزاد لزوماً دارای آثار مثبت سیاسی که برخی از صاحب‌نظران به آن اشاره می‌کنند، نیست. بالعکس، با توجه به روندهای جاری احتمالاً باید در انتظار پی‌آمدهای منفی سیاسی زیادی چه در سطح

1. Globalization.

است که در آن روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میان ملت‌ها را به هم نزدیک‌تر و در برمی‌گیرد. جهانی شدن اقتصاد آن‌گونه که هالم و سارنسون^۱ خاطرنشان می‌سازند، به مرزهایی فراسوی وابستگی متقابل میان اقتصادهای ملی بسط می‌یابد. این حرکت، یک انتقال کیفی به سوی نظام اقتصاد جهانی است که دیگر بر پایه‌ی اقتصادی ملی مستقل استوار نبوده بلکه براساس الزامات بازار جهانی برای تولید، توزیع و مصرف عمل می‌کند. از این رو، جهانی شدن اقتصاد، تغییرات عمیقی را در بردارد که در آن اقتصاد جهان از تصمیم‌های حاکمیت‌های ملی مستقل‌تر شده و قدرت آن در کنترل و تسلط بر اقتصادهای ملی افزایش می‌یابد. لذا، به نظر می‌رسد به نحو غیرقابل برگشتی، کنترل دولت‌ها بر اقتصاد و جامعه خود کاهش خواهد یافت.

در میان نیروهایی که جهانی شدن اقتصاد را تاکنون ارتقا بخشیده‌اند، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی و بلوغ نظام سرمایه‌داری از جایگاه خاصی برخوردار است. پیشرفت‌های مستمر در علوم و فن‌آوری پس از انقلاب صنعتی، تحولات انقلابی را در صنایع حمل و نقل و ارتباطات با خود به ارمغان آورده است که این تحولات، تحرک انسان، منابع طبیعی و حجم عظیم اطلاعات را به صورت فراملیتی

تسهیل می‌نماید. بسط و توسعه‌ی نظام سرمایه‌داری، نیروی محرکه‌ی دیگر جهانی شدن اقتصاد است. مهم‌ترین ویژگی این مرحله رشد سرمایه‌داری، تعقیب مستمر و بدون وقفه‌ی سود و تراکم سرمایه در سطح جهانی است که حرکت سرمایه، کالا و فن‌آوری و نیروی کار را در میان کشورها تشدید نموده است. از این رو جهانی شدن کنونی را می‌توان نوعی سرمایه‌داری خودجوش^۲ دانست که از سوی گروه‌های اجتماعی خاصی در سطح ملی طراحی و کنترل نمی‌شود. از آنجا که جهانی شدن کنونی از سوی بازیگران اقتصادی خاص و انتخاب آنها قابل مدیریت نیست، مسلماً با هزینه‌های غیرمنطقی اقتصادی نیز روبه‌رو خواهد بود. یکی از انواع پاسخ‌های ارائه شده برای مسأله‌ی مزبور در سطح بین‌المللی، تلاش‌های چندجانبه برای مدیریت اقتصاد جهانی از طریق ایجاد نهادهای لازم آن است. سازمان تجارت جهانی^۳ در سال ۱۹۹۵ به منظور ایجاد ابزاری برای مدیریت فرآیند جهانی شدن اقتصاد دنیا متولد شد.

قبل از تأسیس سازمان تجارت جهانی، تلاش‌های بی‌شماری برای مدیریت بهتر اقتصاد

1. Holm and Sorenson.
2. Spantaneous Globalization.
3. WTO.

دموکراسی باز خواهد کرد.

با وجود بحث‌های مطرح شده این باور هم جدی است که روند جهانی شدن به لحاظ جغرافیایی و بخش‌های مختلف فعالیت به هیچ وجه یکنواخت و هموار توسعه نمی‌یابد. این مسأله، جهانی شدن را بدون تردید به ابزاری برای ایجاد عدم برابری در استفاده از فرصت‌های هزینه‌های آن (سیاست علاوه بر اقتصاد) برای افراد مختلف بدل ساخته و خواهد ساخت. کاملاً مشهود است که این روند ناهموار جهانی شدن که عدم برابری و توزیع نامطلوب هزینه‌ها و منافع آن در مناطق و بخش‌های مختلف را به همراه خواهد داشت، دارای پی‌آمدهای سیاسی با اهمیتی در هر دو سطح ملی و بین‌المللی خواهد بود. در میان پی‌آمدهای مختلف به نظر می‌رسد، تمرکز بر سه محور اساسی زیر بسیار مفید خواهد بود:

اولین موضوع به پی‌آمدهای سیاسی بین‌المللی جهانی شدن در شرایط حضور سازمان تجارت جهانی و نظام تجارت چندجانبه باز می‌گردد. یک نظم تجاری آزاد می‌تواند به راحتی نابرابری توزیع ثروت و قدرت میان دولت‌ها را افزایش داده و این واقعیت، مسأله‌ی قدیمی سلفه را در ابعاد نوینی مجدداً در قرن آینده بسط خواهد داد. بدون ذکر دلایل امر ملی‌گرایی‌های جدید و بنیادگرایی‌های گسترده از

جهان انجام پذیرفت. تأسیس GATT مهم‌ترین ابزار برای این مدیریت در سطح روابط تجاری بود. همان‌گونه که خاطر نشان گردید سازمان تجارت جهانی تلاشی است برای تقویت نظام تجارت آزاد متکی بر چند جانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی که جوانه‌های آن در GATT کاشته شد.

ادعا می‌شود که نظم آزاد تجاری با وجود سازمان تجارت جهانی وارد عصر نوینی شده و تقویت می‌گردد باید به رشد اقتصادی بالاتر کشورها، رفاه فردی در سطح جهانی از طریق حداکثر کردن کارایی در تخصیص منابع ختم گردد. علاوه بر این که انتظار می‌رود جهانی شدن اقتصاد از طریق کاهش تهدیدهای نظامی و امکان بروز جنگ (چرا که روابط متقابل گسترده‌تر انگیزه‌های کمی برای به خدمت گرفتن قدرت نظامی برای حل و فصل اختلاف‌ها به جا می‌گذارد) منابع در دسترسی دولت‌ها برای اهداف اقتصادی را به سرعت افزایش دهد.

در همین ارتباط بحث‌های جدی در زمینه‌ی آثار جهانی شدن اقتصاد بر ساختارهای سیاسی و داخلی کشورها و فرآیندهای آن مطرح است. برخی استدلال می‌کنند که جهانی شدن اقتصاد با بهبود سطح زندگی افراد و افزایش نفوذ اصول بازار در صحنه‌های سیاسی، نقش مؤثری را در ثبات سیاسی و تحکیم مبانی آزادی و

نشانه‌های بارز نگرانی‌های تعریف نشده‌ی روند جاری اقتصادی در جهان است.

دومین پی‌آمد جهانی شدن به موضوع ساختارهای سیاسی داخلی کشورها باز می‌گردد. اگر جهانی شدن نابرابری توسعه را در سطح جهانی بسط خواهد داد، مطمئناً دارای نتایج مشابهی در میان طبقات اجتماعی، کارگزاران اقتصادی و مناطق یک کشور نیز خواهد بود.

تقریب نظام تجارت چند جامعه معنی‌دار بودن نظریه‌های مدرن در مورد دموکراسی را زیر سؤال می‌برد. اصل کلیدی دموکراسی نوین حاکمیت مردمی و عمومی است. حاکمیت مردمی گویای آن است که سیاست‌های عمومی که شرایط زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد باید با نظر آنها و از طریق انتخابات و نظایر آن اتخاذ و اجرا گردد. تردیدی وجود ندارد که در نظم در حال شکل‌گیری و قدرت گرفتن نهادهای چندجانبه بین‌المللی و جهانی شدن، بیشتر تصمیم‌های حیاتی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی از سوی کسانی اتخاذ خواهد شد که رسالت مستقیمی بر آن ندارند.

۲- نظام تجارت چندجانبه و سیاست بین‌الملل

همان‌گونه که یادآوری شد از سازمان

تجارت جهانی انتظار می‌رود که به کاهش هزینه‌ی مبادلات در تجارت جهان کمک کند و از این طریق فرآیندهای جاری جهانی شدن اقتصاد را تسریع نماید. بدون شک جهانی شدن اقتصاد دارای پی‌آمدهای وسیع بر ساختار سیاسی و فرآیندهای آن در هر سطح ملی و بین‌المللی است. در ادامه‌ی بررسی حاضر، آثار بالقوه‌ی جهانی شدن بر سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد.

در شروع بررسی مزبور، باید ابتدا ارزیابی دورنمای خوش‌بینانه‌ی آثار جهانی شدن بر سیاست بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. به صورت خیلی خلاصه، ارزیابی خوش‌بینانه از جهانی شدن (نظرگاه‌های نئولیبرال) حاکی از آن است که نظم تجاری چندجانبه‌ی نهادینه شده‌ی فضای امنیت جهانی را از طریق کاهش تعارضات و احتمال بروز جنگ بین دولت‌ها بهبود می‌بخشد. این باور قوی است که قبل از هر چیز، سازمان تجارت جهانی کارآیی تخصیص عوامل تولید در سطح جهانی را که از طریق انواع موانع حمایتی دچار اختلال شده و می‌شود حداکثر خواهد کرد و از این رو درآمد سرانه در سطح جهان را افزایش می‌دهد. دومین فرض در این رابطه این است که نظام چندجانبه‌ی تجارت به وابستگی متقابل کارگزاران اقتصادی در کشورهای مختلف کمک

تعارض‌های نظامی میان دولت‌ها را افزایش دهد. علاوه بر این که افزایش نقش بازیگران غیردولتی در اقتصاد سیاسی جهان نظیر شرکت‌های فراملیتی و سازمان‌های غیردولتی (NGOها) مفاهیم منافع ملی و امنیت ملی را تسخیر می‌دهد. در این سناریو احتمال برخورد‌های نظامی بین دولت‌ها کاهش می‌یابد. با وجود تصویر نسبتاً دلنشین فوق در جهان واقعی و در آسیا و اروپا توسعه‌ی وابستگی اقتصادی و روندهای جهانی شدن به کاهش تعارضات بالقوه‌ی دولت‌ها به ویژه در زمینه‌ی اختلاف‌های سرزمینی نینجامیده است. در زمینه‌ی تعارضات منافع ملی، دولت‌های ملی به طور مستقیم تصمیم می‌گیرند و توسعه‌ی نظامی‌گری در آسیا و اقیانوسیه نمونه‌ی خوبی است برای تأیید این نظریه که دولت‌ها هم‌چنان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند.

علاوه بر این در روابط اقتصاد بین‌الملل نیز نشانه‌های قومی برای کاهش نقش دولت‌ها دیده نمی‌شود. حتی پس از تقویت روندهای تجارت آزاد و در چارچوب سازمان تجارت جهانی کشورهای مختلف در تلاش یافتن راهکارهایی برای تقویت رقابت‌پذیری اقتصادهای ملی خود و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی برای راهیابی غالب در بازارهای جهانی هستند. یک‌جانبه‌گرایی تهاجمی ایالات متحده

می‌کند. سومین فرض این است که استقلال داخلی و نقش دولت‌ها در روابط بین‌المللی کاهش یافته و خواهد یافت.

همان‌گونه که خاطر نشان گردید، پس از تأسیس سازمان تجارت جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق همکاری‌های چندجانبه و تجارت جهانی به سرعت افزایش یافته است این عملکرد، از این فرضیه‌ی خوش‌بینانه حمایت می‌کند که تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی به افزایش نقش همکاری‌های بین‌المللی در اقتصاد جهان و کاهش نقش دولت‌ها در روابط اقتصاد بین‌الملل می‌انجامد. براساس نظر خوش‌بینانه، از آن‌جا که این تغییرات بر یکدیگر تأثیر گذارند، نتایج حاصله به فضای بهتر صلح و امنیت بین‌المللی از راه‌های مختلف کمک می‌کند.

افزایش تحرک عوامل تولید، فرصت تولید ثروت بیشتر را فراهم ساخته است که این امر نیز رقابت اقتصادی در سطح جهان را توسعه می‌بخشد. به ویژه در دوران پس از جنگ سرد که دولت‌ها اصلی‌ترین اولویت خود را تولید ثروت می‌دانند.

با این وجود هم‌زمان با این تحولات انتظار می‌رود که افزایش وابستگی متقابل اقتصادی واکنش‌های متقابل میان اقتصادهای ملی را توسعه دهد و به ناچار، هزینه‌های

در این رابطه نمونه‌ی خوبی است.

بحث فوق نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت ایجاد شده در چند جانبه‌گرایی اقتصادی، تعارض میان دولت‌ها در حوزه‌های اصلی منافع ملی کاهش نیافته است. علاوه بر این ایجاد ثروت را دولت‌ها به صورت فردی دنبال می‌کنند. مطالعات متعددی این واقعیت را نشان داده است که روندهای جاری همکاری‌های بین‌المللی به شکاف میان کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری و اقتصادهای در حال توسعه کمک می‌کنند. سازمان تجارت جهانی باید نگران این شکاف باشد. هر نابرابری محسوسی در ثروت میان دولت‌ها می‌تواند به نابرابری روابط قدرت میان آنها بینجامد. به ویژه از آنجا که ظرفیت‌های اقتصادی به راحتی قابل تبدیل شدن به قدرت نظامی هستند، افزایش نابرابری در ثروت ملی به راحتی به بسط رابطه‌ی سلطه خواهد انجامید.

در مجموع، توسعه‌ی وابستگی متقابل اقتصادی، به کاهش اهمیت منافع و امنیت ملی کشورها در سیاست بین‌المللی نینجامیده است. در حقیقت، تقویت نظم تجاری چندجانبه در چارچوب سازمان تجارت جهانی می‌تواند به تقویت عدم تناسب روابط قدرت میان دولت‌ها از طریق وخامت بیشتر منافع نسبی آنها و آسیب‌پذیری اقتصادی اکثر دولت‌ها ختم شود.

۳- نظام تجاری چندجانبه و سیاست‌های

داخلی

نظم تجارت آزاد سازمان تجارت جهانی دارای پی‌آمدهای مهمی بر ساختارهای سیاسی داخلی کشورهاست. همانند بحث آثار جهانی شدن بر سیاست بین‌الملل، آثار سیاسی داخلی آن را می‌توان با دو نگاه کاملاً متفاوت مشاهده کرد:

الف) نظریه‌ی نئولیبرال

گفته می‌شود یک نظم تجاری آزاد، می‌تواند به افزایش درآمد تک تک دولت‌ها از طریق تخصیص بهتر منابع در سطح جهانی بینجامد. این امر به دولت‌ها کمک می‌کند تا از خود، کارایی بیشتر و از این طریق مشروعیت سیاسی بالاتر و اتحاد ملی و اجتماعی بالاتری نشان دهند. اضافه بر این افزایش درآمدها باید به بهبود رشد طبقه‌ی متوسط جامعه که بهترین راه برای دموکراسی بهتر و ثبات سیاسی داخلی است، کمک کند.

نهادینه کردن نظم تجاری آزاد از طریق توسعه‌ی اصول بازار در رفتار دولت‌ها نیز به استحکام دموکراسی در کشورها کمک می‌کند.

اولویت‌های سیاسی دولت‌ها پیرامون بهبود رقابت‌پذیری اقتصادهای ملی خود متمرکز می‌گردد و از این طریق با حضور مؤثرتر ظرفیت‌های خصوصی، امکان آزادی عمل

بین‌المللی نیز سرمایه را از موقعیتی به مراتب بهتر از نیروی کار قرار خواهد داد. درکنار تحرک ناپذیری و یا تحرک کمتر نیروی کار در داخل مرزها افزایش انعطاف پذیری در ساختارهای اقتصادی به احتمال قوی به افزایش انعطاف پذیری بیشتر الگوهای کار، کارهای نیمه وقت، قراردادهای شناور و با ضریب اطمینان پایین، نسبت به آینده و دستمزدها ختم خواهد شد. در نتیجه، حفظ استحکام تشکیلات داخلی کارگران و واکنش سازمان یافته‌ی آنها مشکل‌تر می‌گردد.

به صورتی خلاصه، معرفی و توسعه‌ی سیاست‌های نتولیبرال اقتصادی، در بسیاری از کشورها می‌تواند نوید بخش روابط اجتماعی غیردموکراتیک‌تر و تقویت نابرابری قدرت طبقات و گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی مختلف باشد. در چنین شرایطی امتیاز توسعه‌ی طبقه‌ی متوسط نظام تجاری آزاد به راحتی از سوی آثار منفی آن محو می‌گردد.

نظم مورد بحث، کاهش هزینه‌های عمومی و تعدیل سیاست‌های رفاه عمومی را در پی خواهد داشت و این حرکت نیز تهدیدهای جدی نظم اجتماعی سیاسی موجود در بسیاری از کشورها را افزایش می‌دهد مثلاً در ایالات متحده در حدود ۴/۵ میلیون نفر به دلیل تعدیل نیروی کار واحدها برای افزایش رقابت در

بیشتری به کارگزاران اقتصادی جامعه داده می‌شود.

ب) آثار غیردموکراتیک نظم آزاد تجاری:

در بررسی جامع‌تری مشخص می‌گردد که نهادینه شدن نظم تجاری آزاد مورد نظر سازمان تجارت جهانی لزوماً دارای آثار مثبت فوق بر ثبات سیاسی و بسط دموکراسی نیست. بدینی مزبور قبل از همه به موضوع با اهمیت توزیع نابرابر فرصت‌ها و هزینه‌های نظم مزبور در بخش‌های مختلف صنعتی و طبقات اجتماعی کشورها باز می‌گردد. قابل پیش‌بینی است که با عدم دخالت دولت، توسعه‌ی اقتصاد آزاد در سطوح ملی و بین‌المللی فرصت‌های بیشتری را برای سرمایه و فعالیت‌های تجاری برای تمرکز ثروت و قدرت فراهم آورد. کاملاً مشهود است که فعلاً در نظم آزاد تجاری، سرمایه و مؤسسات بازرگانی از موقعیتی برخوردار خواهند بود که می‌توانند مقررات مورد نظر خود را بر جامعه تحمیل کنند. بنابراین، دولت‌ها به تنهایی راه دیگری به جز رقابت با دیگر دولت‌ها در ایجاد شرایط داخلی مناسب کار تجاری نخواهند داشت. از این رو سرمایه می‌تواند دولت را تسلیم نماید.

به صورتی همزمان، افزایش تحرک بین‌المللی سرمایه در نظم تجاری آزاد، سطح

انتخاب شده‌اند.

به این ترتیب تقویت وابستگی متقابل اقتصادی با اصولی‌ترین پایه‌ی دموکراسی جدید رودرروست. در مراحل بلوغ جهانی شدن پس از جنگ جهانی دوم، به نحوی روشن سازمان تجارت جهانی به سمتی حرکت می‌کند که اشخاص و سازمان‌هایی در تصمیم‌های عمومی کشورها و ملت‌ها دخالت دارند که نه از سوی آنها برای چنین حرکتی انتخاب شده‌اند و نه از آن مهم‌تر در قابل نتایج پاسخگو هستند. نظم نوین تجاری جهان به گونه‌ی واضح مبانی دموکراسی نوین را به چالش گرفته است.

۵- سازمان تجارت جهانی و راهبردهای اساسی برای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران پس از مطالعات زیاد و البته با تأخیر بسیار که ایران را از جمع بنیان‌گذاران سازمان تجارت جهانی جدا کرد، نه صرفاً به دلیل استفاده از فرصت‌ها بلکه به نوعی قبول اجتناب‌ناپذیر بودن روندها و کاهش احتمالی هزینه‌های ناخواسته‌ی آن عضویت در سازمان تجارت جهانی را درخواست نموده است. انجام این عضویت در شرایط عادی به زمانی بیش از نیم دهه کار سیاسی و اقتصادی نیازمند است. بنابراین در

سال‌های اخیر کار خود را از دست داده‌اند. از این تعداد تقریباً ۳۰ درصد آنها توانسته‌اند کار جدید با امتیازها و دستمزدهای سابق خود را پیدا کنند و بسیاری از صاحب‌نظران این شیوه‌ی جابه‌جایی را برای یکپارچگی اجتماعی خطرناک می‌دانند.

۴- توسعه‌ی نظام تجارت آزاد چندجانبه و نظریه‌های دموکراسی

استدلال می‌شود که توسعه‌ی نقش سازمان تجارت جهانی می‌تواند دارای ابعاد بسیار مثبتی در شرایط سیاسی بین‌المللی و داخلی کشورها باشد. در این بخش برخی از مسایل نظری در رابطه با نظریه‌های نوین دموکراسی مورد بحث قرار می‌گیرد. مهم‌ترین مسأله‌ی که نهادینه شدن نظم مزبور کلاً اعتبار نظریه‌ی فوق را به چالش می‌کشد. نظریه‌های مدرن دموکراسی از مسیرهای مختلفی در خلال زمان، توسعه یافته است. اما مفهوم مهم و مشترک آن در همه جا حاکمیت عمومی و مردمی است.^۱ به عبارت دیگر مشروعیت قدرت حکومت از طریق مردم تفویض می‌گردد. در عمل، این مفهوم پایه حاکسی از آن است که مشروعیت و سیاسی عمومی، منبعث از این حقیقت است که سیاست مزبور از سوی کسانی اتخاذ و اجرا می‌گردد که از سوی مردم

1. Popularsavereignty.

مردم در بخش‌های سیاست‌گذار که حقیقتاً تصمیم‌گیری در مورد آن در سطح ملی و دولت‌ها باقی مانده (که البته موضوع بررسی حاضر نیست) برای ایجاد انعطاف پذیری لازم و ایجاد ظرفیت تحمل نابرابری‌ها و بحران‌های منطقه‌یی - که ویژگی مناطق توسعه نیافته‌تر است - اقدام مناسب به عمل آید در غیر این صورت نمی‌توان در صحنه‌های اقتصادی متعارف حضور داشت لذا باید به عمق تحولات جاری و نیروهای محرکه‌ی اصلی آن یعنی تحرک و بلوغ حرکت سرمایه و درکنشی متقابل با آن توسعه‌ی ظرفیت‌های علمی و تکنولوژیکی جامعه اندیشید.

اکنون کمتر می‌توان در مورد موتور اصلی رشد و توسعه‌ی آینده‌ی جوامع هم چون گذشته میان تجارت و فن‌آوری سرگردان بود. موتور رشد و توسعه‌ی آینده‌ی کشورها (که به صورت واقعی درکنار موانع و امتیازات گزینشی سیاسی در سطح دو جانبه و بین‌المللی که برای آینده هم‌چنان به حیات خود با وجود تبلیغات عکس آن ادامه خواهد داد) رقابت‌پذیری و کاربرد مؤثرتر عوامل و منابع تولید قرار دارد و از دید ایجاد مازاد اقتصادی واقعی تحولات اقتصادی، توسعه‌ی علمی و تکنولوژیک حرف اول و آخر در زمینه‌ی رقابت‌پذیری در صحنه‌ی داخلی و خارجی را می‌زند. بحران آسیا در میان

شرایط وجود مخالفت‌های سیاسی ایالات متحده و آغاز مذاکرات دست کم سه سال آینده‌ی این سازمان برای آزادسازی بخش‌های خدمات و کشاورزی، به زمانی بیشتر از شرایط عادی و تلاش‌های سازمان یافته‌تری در هر دو صحنه‌ی سیاسی و اقتصادی بین‌المللی نیازمند است. با این وجود برای طراحی راهبردهای اساسی با توجه به پی‌آمدهای بین‌المللی شدن و جهانی شدن و افزایش احتمالی حاکمیت نظم و آزادی تجاری - اقتصادی نمی‌توان و نباید منتظر این عضویت و الزامات و فرصت‌های آن برای اتخاذ سیاست‌های لازم بود، (اگر چه در صورت عضویت می‌توان با اطمینان بیشتری از اجرای سیاست‌ها و راهبردهای لازم سخن گفت).

در دوران انتقالی موجود تا عضویت در سازمان تجارت جهانی و عدم امکان بهره‌برداری از فرصت‌های آن اساس راهبردهای لازم باید متوجه:

۱. بهبود موقعیت رقابت‌پذیری اقتصادی کشور و حضور آن در بازارهای بین‌المللی.
۲. کاهش آسیب‌پذیری‌های سیاسی - اجتماعی باشد که ابعاد آن در مطالعه‌ی حاضر در صحنه‌ی بین‌المللی و داخلی مورد بررسی قرار گرفت.

به غیر از بحث ایجاد فضای سیاسی روبه توسعه برای مشارکت هرچه گسترده‌تر

کشورهای تازه صنعتی شده‌ی جهان که به لحاظ سطح رشد و توسعه، فرصت‌های مناسب‌تری- نسبت به ایران- را در گذشته داشته‌اند، به خوبی نقاط ضعیف ابزارهای متعارف گذشته برای مدیریت اقتصادی را به اثبات رساند. تفکرهای اقتصادی متعارف، نظام‌های آماری متعارف و نظام‌های برنامه‌ریزی اقتصادی گذشته که با هدف‌گذاری‌های اداری و سیاسی نه تنها آینده را به جامعه ارزانی نمی‌دارند، بلکه با تعریف ناقص آن عملاً تلاش‌های جامعه را در این زمینه منقاد می‌نمایند، هیچ‌کدام نمی‌توانند به نحوهی منطقی بهبود رقابت‌پذیری اقتصادی کشور و نظارت مناسب بر آن در طور زمان کمک کنند.

اصلی‌ترین راهبرد، ایجاد ظرفیت‌های سیاسی- اجتماعی، تحمل مشکلات تحولات جدید، تغییر دیدگاه‌های متعارف به سمت برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فن‌آوری، پایه گسترده است. چرا که رقابت‌پذیری در قلب خود ظرفیت‌های تکنولوژیکی را به عنوان موتور رشد و توسعه‌ی آینده (در چارچوب سازمان تجارت جهانی و با بیرون آن) به وجه تمایز اصلی برندگان و بازندگان عصر جدید بدل ساخته است. نباید فراموش کرد که در یک بررسی همه جانبه، مهم‌ترین ویژگی توسعه نیافتگی ایران نیز به توانایی‌های تکنولوژیک باز می‌گردد.

محسن طلایی

سفیر جمهوری اسلامی ایران - استول

۶- نظریه‌ی کوتاه

در قونی که به سوی آن حرکت می‌کنیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی